

معرفت نفس ، مقدمه خدانشناسی

«معرفت نفس» مقدمه خدانشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (1)؛ هرکس هر اندازه خود را بشناسد، خدا و اسمای حسناي او و کیفیت اشراق خداوند بر اسماء و صفاتش و کیفیت خضوع و انقیاد اسمای حسنا و شئون الهی در برابر ساحت قدس کبریایی را می‌شناسد...



171# معرفت نفس؛ مقدمه خدانشناسی است: 171#& من عرف نفسه فقد عرف ربه (1)؛ هرکس هر اندازه خود را بشناسد، خدا و اسمای حسناي او و کیفیت اشراق خداوند بر اسماء و صفاتش و کیفیت خضوع و انقیاد اسمای حسنا و شئون الهی در برابر ساحت قدس کبریایی را می‌شناسد.

مفاد 171#& من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ بیان 171#& امکان فقری؛ حکمت متعالیه یا 171#& امکان ماهوی؛ 171#& حدوث ذاتی؛ حدوث زمانی؛ حدوث 171#& یا 171#& حدوث طبیعی یا 171#& برهان حرکتی؛ علوم طبیعی یا 171#& برهان نظم؛ در بسیاری از آیات هم بر آن تکیه شده است یا به مانند آن دو بر نمی‌گردد، چون در این جهات، میان انسان و درخت و ستاره و آب و سنگ فرقی نیست: هر کدام از اینها را که بخواهیم از منظر 171#& امکان ماهوی؛ 171#& امکان فقری؛ 171#& حدوث ذاتی؛ 171#&، 171#&، 171#&، برهان حرکتی؛ 171#&، برهان نظم؛ 171#&، و... سامان دهیم، حد وسط و نتیجه‌اش تام است؛ اما نمی‌توان گفت: 171#& من عرف الحجر فقد عرف الله؛ یا: 171#& من عرف البحر و... فقد عرف الله؛.

البته شناسنده سنگ، خالق آن را می‌شناسد؛ ولی چنین معرفتی، غیر آن معرفت رب است که از انسان‌شناسی پدید می‌آید و آن آگاهی ویژه به خدای سبحان، مختص معرفت انسان است، لذا معرفت نفس، سودمندترین معارف است: 171#& معرفة النفس أنفع المعارف (2)؛

نتیجه: ا. انسان خلیفه خداست و صبغه خلافت الهی، همان واقعیت اوست و معرفت خلیفه از آن حیثیت که خلیفه است، به شناخت 171#& مستخلف عنه؛ می‌انجامد و چنین ویژگی‌ای جز در انسان نیست.

ب. انسان، روحی الهی دارد که در وی با نفخ ملکوتی دمیده شده است و این روح منفوخ، صبغه تجلی دارد و نه لون تجافی؛ خصوصیت ظهور دارد و نه نحوست حلول؛ سیمت آیت بودن دارد و نه غیر آن. معرفت چنین موجودی بدون شناخت نافخ، متجلی، ظاهر و صاحب آیت یعنی خداوند شدنی نیست.

ج. خودشناسی، تلفیقی از معرفت 171#& ما هو؛ و شناخت 171#& من هو؛ است. این تلفیق شاید برای برخی مایه اختلاط شود؛ لیکن نسبت به بعضی پایه ارتقا است.

د. هرکسی از آن جهت که واجد 171#& ما هو؛ است، مصداق انسان و مشمول خطاب مثبت یا عتاب منفی‌ای است که از حیث انسانیت متوجه انسان می‌شود؛ یعنی آیاتی چون والعصر * إن الإنسان لفي خسر (3)، یا ایها الإنسان ما عرک برک الکریم (4) و هل اتی علی الإنسان حین من الدهر (5) همگی خطاب به شخص نیز هست و هر فرد، اگر خود را بشناسد، حتماً انسانیت خویش را شناخته است و عنصر محوری واقعیت او را همین انسانیت او تأمین می‌کند؛ اما خصوصیت شناسنامه‌ای وی (من هو) در عین مؤثر بودن، هرگز همتای انسانیت وی شمرده نمی‌شود، پس پیام حدیث 171#& من عرف نفسه (أي روحه الذي نفخ الله فيه) فقد عرف ربه؛ همان است که بازگو شد.

1. بحار الانوار، ج 2، ص 32.

2. غرر الحکم، ج 6، ص 148.

3. سوره عصر، آیات 2 - 1.

4. سوره انفطار، آیه 6.

5. سوره انسان، آیه 1.

تفسیر انسان به انسان، ص 63-64 .